

کنترل فرهنگ

نقش بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر در سیاست خارجی امریکا



معرفی: دکتر حمید حاذق

نویسنده: ادوارد برمن

ترجمه: حمید الیاسی

ناشر: تهران: نشر نی

سال چاپ: چاپ اول، ۱۳۶۶

تعداد صفحات: ۳۱۶ص

کتاب کنترل فرهنگ، به نوعی مبانی و زیرساخت‌های نفوذ امریکا در کشورهای مختلف جهان به ویژه آفریقا، آسیا و امریکای لاتین را مورد بررسی و تبیین قرار داده، کدهای مهمی را در این خصوص ارائه می‌دهد. نویسنده، افزون بر آنکه نفوذ بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر را در تنظیم و اجرای سیاست خارجی امریکا بررسی می‌کند، عواملی را مورد توجه قرار می‌دهد که تا کنون کمتر مورد توجه تحلیل‌گران قرار گرفته است. عوامل مورد نظر برنامه‌ریزی، ایجاد سازوکار لازم، ساماندهی مراکز، مؤسسات، کمیته‌ها و هیئت‌هایی است که در جهت تلاش و حمایت سازمان‌های غیرحکومتی در تنظیم و اشاعه جهان‌بینی امریکایی است که با سلطه فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی امریکا سازگار باشد. کتاب، نقش بنیادهای امریکایی در حمایت از برخی نهادهای فرهنگی، پژوهشی، تربیتی و آموزشی داخلی را برای مشروع جلوه دادن نظام سرمایه‌داری تبیین می‌کند، نهادهایی همچون: دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و... که حمایت از اهداف عمده سیاست خارجی امریکا را وظیفه خود می‌دانند. نویسنده در صفحه ۶ کتاب این موضوع را چنین تبیین کرده است: «در زمینه چگونگی کارکرد بنیادها در حمایت از نظم اجتماعی موجود و پیشبرد

مقاصد دولت سرمایه‌داری، تحلیلی جامع صورت نگرفته است. معدودی از تحلیل‌ها به بررسی شیوه‌هایی پرداخته‌اند که به واسطه آنها نهادهایی مانند بنیادها تصویری خاص از واقعیت را که حافظ منافع آنان است، ارائه می‌دهند. عده کثیری از پژوهش‌گران نیز رابطه بین نفوذ و منافع داخلی بنیادها و جهت‌گیری سیاست خارجی آمریکا از سال ۱۹۴۵ به بعد را مورد بررسی قرار داده‌اند. هیچ پژوهش‌گر جدی علوم سیاسی - با هر گرایش ایدئولوژیک - هرگز تنظیم سیاست خارجی ایالات متحده را از تحولات داخلی این کشور جدا نمی‌داند. با این همه، تأثیر و نفوذ بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر در تنظیم و اجرای سیاست خارجی پس از سال ۱۹۴۵ مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

"ادوارد برمن" در صفحه ۲۶ نیز در خصوص تأسیس بنیادها می‌نویسد: «تا سال ۱۹۰۵، کارنگی، نهادهایی مانند مؤسسه کارنگی واشنگتن (۱۹۰۲)، بنیاد کارنگی برای پیشرفت تعلیم و تربیت (۱۹۰۵)؛ و راکفلر، مؤسسه پژوهش‌های پزشکی (۱۹۰۱) و هیأت آموزش عمومی (۱۹۰۳) را تأسیس کرده بودند. در پی آن، دو بنیاد عظیم کارنگی در سال ۱۹۱۱ و راکفلر در سال ۱۹۱۳ با اهداف و وظایفی متنوع و برای کمک به "پیشرفت عام بشریت" ایجاد شدند. کتاب در شش فصل تدوین و تنظیم شده است.

مقدمه و فصل اول

نویسنده در این فصل به برخی از برنامه‌های بنیادها پیش از سال ۱۹۴۵ اشاره کرده است؛ برنامه‌هایی که مسیر فعالیت‌های آنها را در دوره پس از جنگ دوم جهانی تعیین کرده است. در این راستا، روابط طراحان سیاست خارجی پس از جنگ دوم جهانی و بنیادها و شرکت‌های عمده مشخص می‌شود و آشکار می‌گردد که افراد شاخص چگونه به طور هدفمند مسئولیت‌هایی را در دفاتر مرکزی بنیادها و وزارتخانه‌های دفاع و امور خارجه اشغال کرده‌اند. بر این اساس، ارتباط فعالیت‌های هماهنگ بنیادها با امر کنترل فرهنگ نشان داده می‌شود و نقش آنها در پیشبرد راهبرد امپریالیسم فرهنگی آمریکا تبیین می‌گردد. برای نمونه، نویسنده در صفحه ۷ با اشاره به مبنای سلطه فرهنگی، می‌نویسد: «پنجاه سال پیش از این آنتونیو گرامشی پژوهش‌گر مارکسیست ایتالیایی نظریه سلطه فرهنگی را توضیح داد و نشان داد که چگونه طبقات حاکم جامعه حاکمیت خود را از طریق کنترل باورها و فرهنگ تداوم می‌بخشند». همچنین در مورد فصل اول توضیح می‌دهد که: «قسمت اول از نخستین فصل کتاب، رابطه این برنامه‌های بنیادها را با امر کنترل فرهنگ بررسی می‌کند و صحت الگویی که گرامشی ارائه داده است را برای درک نقش بنیادها در پیشبرد امپریالیسم فرهنگی آمریکا تأیید می‌کند».

در ادامه، حاکمیت نخبگان از سوی بنیادها و آثار آن بر سازماندهی و ترکیب کارکنان آنها و... نیز

بررسی شده است. وی در این خصوص بر این باور است که: «اعتقاد بنیادها به حاکمیت نخبگان نه تنها به خودی خود در بررسی برنامه‌هایی که بر مبنای چنین دیدگاهی تنظیم می‌شود، حائز اهمیت است؛ بلکه همان‌طور که بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر به حمایت از معدودی از دانشگاه‌های برگزیده در ایالات متحده مبادرت ورزیده‌اند، با این باور که چنین سازمان‌هایی خواهند توانست متخصصین مورد نیاز برای اداره جامعه‌ای با پیچیدگی روزافزون را پرورش دهند، به همان ترتیب از دانشگاه‌های مشابه در کشورهای در حال توسعه نیز حمایت کرده‌اند» (ص ۹).

نویسنده در این فصل به کمک مستقیم بنیادها در شکل‌گیری راهبرد جنگ سرد و یک تهاجم فرهنگی پیچیده ظاهر، و در راستای سیاست مقابله نظامی و دخالت اساسی گردانندگان بنیادها در فرآیند تدوین سیاست خارجی از سال ۱۹۴۵ اشاره نموده، برخورداری از موقعیت‌های معتبر اجتماعی نفوذ و قدرت را بیان کرده است. همچنین کمک‌های خارجی بنیادها پس از سال ۱۹۵۰ برای گسترش تأسیسات زیربنایی اقتصادی و تقویت نهادهای آموزشی و فرهنگی در کشورهای در حال توسعه به عنوان توجه ویژه‌ی بیش از پیش برنامه‌ریزان سیاست خارجی ایالات متحده مورد بررسی قرار گرفته است.

فعالیت بنیادهایی همچون بنیاد کارنگی در زمینه تربیت معلم و تقویت کتابخانه‌ها؛ بنیاد فورد در زمینه علوم اجتماعی و مدیریت عمومی؛ بنیاد راکفلر در مسائل مربوط به علوم اجتماعی، طبیعی و پزشکی - زیستی از دیگر مباحث کتاب است. این بنیادها امید داشتند تا گردانندگان از طریق دانشگاه‌ها و سایر برنامه‌های حمایتی موفق شوند کادر رهبری بومی را با دیدگاهی مشابه تفکر خود در زمینه توسعه، تربیت کنند. همچنین، در این فصل، به فعالیت نهادسازی بنیادها در خارج از آمریکا مانند: اعطای کمک هزینه تحصیلی به گروهی از دانشجویان آفریقایی، آسیایی و امریکای لاتین و ایجاد فرصت تحصیل در دانشگاه‌های برگزیده امریکایی در جهت شکل‌گیری دیدگاه‌های فکری رایج و دگرگونی تدریجی تحت رهبری معدودی از نخبگان تحصیل کرده و سرشار از اعتقاد به کارایی ایده‌آل‌های دموکراتیک - از نوعی که در نظام‌های حکومتی واشینگتن یا وست مینستر تبلور یافته، توجه شده است.

توجه ویژه به مسائل آموزشی و فرهنگی از سوی بنیادها و نقش حساس آنها در تولید، اشاعه و کنترل انواعی خاص از دانش، باورها و فرهنگ، نفوذ و نظارت دولت‌ها در امر تولید فرهنگی در پیشبرد اهداف سیاست خارجی ایالات متحده، حمایت از نهادهای آموزشی در مناطق مهم راهبردی جهان، تربیت متخصصین دست‌چین شده و تکنوکرات‌های بی‌تعصب در اداره ایالات متحده و تعیین نوع آگاهی‌ها، عقاید و دیدگاه‌های مربوط به امور جهانی، طراحی برنامه‌های بنیادها به منظور تربیت رهبران اصلاح‌طلب، کوشش بنیادهای فورد، کارنگی و راکفلر برای تحمیل نوعی امپریالیسم فرهنگی بر آفریقا، آسیا و امریکای لاتین، قبول هزینه انتشار نشریه‌های چندین سازمان

خبریه توسط "بنیاد سیچ" با هدف ایجاد یک نشریه پُر نفوذ، از دیگر مباحثی است که در فصل نخست، مطمح نظر قرار گرفته است.

فصل دوم

به بررسی برنامه‌های خارجی بنیادها که در راستای جنگ سرد تدوین شده، می‌پردازد و به نوعی دخالت و فعالیت بسیاری از گردانندگان بنیادها در تدوین و تصمیمات عمده سیاسی را شفاف‌سازی و به افرادی اشاره می‌کند که پیش از اشتغال در یکی از بنیادها در طراحی و برنامه‌ریزی سیاست خارجه امریکا نقشی مؤثر داشته‌اند. همچنین رابطه تنگاتنگ تصمیم‌گیرندگان سازمان‌های دولتی را با هیئت مدیره شرکت‌ها و دفاتر بنیادها مشخص می‌کند.

در ادامه، به توصیه‌های مهم پروژه مطالعات جنگ صلح اشاره شده که به پایه‌های اساسی سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شده، و نشان‌دهنده نتایج کلی سیاست خارجی امریکا پس از ۱۹۴۵ است. این توصیه‌ها عبارتند از:

۱. دسترسی به منابع مواد خام که برای رشد اقتصاد ملی و حفظ امنیت ملی ایالات متحده ضرورت داشت باید تضمین می‌گردد؛

۲. رونق اقتصاد امریکا به توسعه شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری خارجی بستگی دارد و تحقق این اهداف نیز منوط به افزایش سطح زندگی مردم در اروپا و مناطق عقب‌مانده جهان است؛ و

۳. این اهداف تنها در جهانی با ثبات، غیرکمونیست و با جهت‌گیری سرمایه‌داری که در آن دگرگونی از روش‌های غیرانقلابی تحقق یابد، قابل دسترسی است.

در ادامه، اهداف سه‌گانه سیاست خارجی ایالات متحده توسط مفسر محافظه‌کار "اروینگ کریستول" در سال ۱۹۶۷ در جهت ترغیب و سازماندهی نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای ترویج ارزش‌هایی با حداقل تعارض نسبت به نظام ارزشی امریکایی یا حتی منطبق با آن، تبیین شده است. در این راستا، برنامه‌های بنیادها در آفریقا، آسیا و امریکای لاتین که متناسب با اهداف امریکا باشد به‌طور دقیق اجرا شده و تحقق یافته است.

دیگر مباحث این فصل عبارت است از: اتخاذ لیبرالیسم مسیحایی در دستگاه سیاست خارجی با هدف ایجاد جهانی امن برای دموکراسی و سرمایه‌داری لیبرال؛ تصویب لایحه همکاری‌های اقتصادی ۱۹۴۸ در کنگره در جهت منافع امریکا که مؤید دیدگاه ریچارد نیکسون نامزد جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری (۱۹۶۸) بود که از رأی‌دهندگان می‌خواست به خاطر داشته باشند که هدف اصلی از اعطای کمک‌های خارجی، کمک به سایر ملل نیست بلکه کمک به خودمان است (ص ۶۸)؛ کمک‌های خارجی

ایالات متحده برای تضمین تغییرات تدریجی و مسالمت‌آمیز در کشورهای آفریقا، آسیا و امریکای لاتین؛ بررسی تاریخی کمک‌های خارجی به اهمیت تربیت رهبران اصلاح‌گر بومی، محدود کردن انقلاب‌ها، تربیت شخصیت رهبری دیگر کشورها، تضمین مؤسسات امریکایی برای امکان نفوذ در اقتصاد کشورها، تضمین دست‌یابی ایالات متحده به اهداف توسط رهبران اصلاح‌گرای بومی در برابر دریافت کمک مالی؛ همچنین براساس تصمیمات سیاست‌گذاری که ریشه در بنیادها داشتند. در این راستا، پس از سال ۱۹۵۰م اهدای کمک خارجی برای گسترش تأسیسات زیربنایی اقتصادی و تقویت نهادهای آموزشی و فرهنگ در کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار گرفت.

فصل سوم

در این فصل به اجرای برنامه‌های بنیادها در جهان سوم پرداخته شده، به چگونگی فعالیت و رایزنی بنیادها با نمایندگان دستگاه‌های اداری و سیاست‌گزاران در تقویت تعدادی دانشگاه در مناطقی از جهان که از نظر راهبردی با اهمیت هستند، توجه نموده است. نمایندگان بنیادها به طور مستمر با یکدیگر در تماس بودند تا مطمئن شوند که فعالیت هریک از بنیادها مکمل دیگری باشد نه در رقابت؛ از این‌رو، تصمیم گرفتند بنیادهای کارنگی، فورد و راکفلر هر کدام در محورها و حوزه‌هایی مشخص مشغول به فعالیت شوند: بنیاد کارنگی در زمینه تربیت معلم و تقویت کتابخانه‌ها؛ بنیاد فورد در زمینه علوم اجتماعی و مدیریت عمومی؛ و بنیاد راکفلر در مسائل مربوط به علوم طبیعی و پزشکی زیستی. گردانندگان بنیادها براین باور بودند که از این راه دانشگاه‌ها و سایر برنامه‌های تحت حمایت آنها موفق شوند کادر رهبری بومی را متناسب با دیدگاه مشابه خود در جهت توسعه امریکایی تربیت کنند و از این راه کنترل فرهنگ جهان را به دست گیرند. شبکه‌سازی در جهت ترویج و اشاعه ایدئولوژی امریکایی، حمایت از دانشگاه‌های پیش‌رو، فعالیت ویژه در برخی کشورهای آفریقایی، حمایت از دانشگاه‌های آفریقا، گسترش علوم اجتماعی غربی در دانشگاه‌های جهان سوم و برنامه‌ریزی در جهت مدیریت‌های عمومی، پیشبرد علایق ایالات متحده در آفریقا، راه‌اندازی بنیادهای خاص در کشورهای مختلف، ایجاد شبکه روشنفکری از جمله مباحثی می‌باشد که در این فصل به آنها پرداخته شده است.

فصل چهارم

در این فصل نویسنده به رشد برنامه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی پس از ۱۹۴۵، اعطای کمک هزینه به محققین وابسته، حمایت بنیادها از پژوهش‌های علوم اجتماعی، ایجاد اتفاق نظر در مورد توسعه جهان سوم، بررسی نتایج نظریه فرمایشی توسعه، همچنین چگونگی تطور نظریه توسعه و ایدئولوژی نهفته در آن را که مورد

حمایت بنیادهاست مطرح می‌کند و دانشکده‌های علوم اجتماعی خارجی را که از این اندیشه مایه گرفته‌اند بررسی می‌نماید و دانشکده‌هایی را که سال‌ها گیرندگان کمک‌های عمده بنیادها بوده‌اند معرفی می‌کند. همچنین نیروهای تربیت‌شده‌ای را معرفی می‌کند که به دقت انتخاب شده و مورد اطمینان بنیادها می‌باشند. در پایان فصل نیز بیان می‌دارد که برنامه‌های بنیادها توسط سازمان‌هایی اجرا شده و می‌شود که توسط خود آنها برای همین منظور پایه‌ریزی شده‌اند. سازمان‌هایی به ظاهر مستقل مانند: صندوق پیشبرد آموزش، مرکز مطالعات عالی علوم رفتاری، شورای بین‌المللی توسعه آموزش، آموزش و امور جهانی و ده‌ها سازمان دیگر.

فصل پنجم

عنوان این فصل به نفوذ بنیادها در سازمان‌های واسطه، محافل بین‌المللی و پژوهشی اختصاص دارد و به حمایت بنیادها از سازمان‌های مبادله افراد شامل مؤسسه آموزش بین‌المللی، مؤسسه آموزش آفریقایی-آمریکایی، سازمان‌های هماهنگ‌کننده فعالیت‌های بین‌المللی دانشگاه‌های آمریکایی و هماهنگ‌کننده‌های راهبردهای توسعه بنیادها و شوراهای مرتبط، حمایت از سازمان‌های تبلیغاتی، کنگره آزادی فرهنگی، گردهمایی‌ها، کنفرانس‌ها و گسترش سلطه بنیادها پرداخته است. همچنین، شبکه نهادهای تحت‌الحمایه بنیادها و چگونگی کارکرد سازمان‌ها و نشریات متکی به منابع مالی آنها را که برای ترویج ایدئولوژی آنها ایجاد شده‌اند بررسی می‌کند. آنچه در این تحلیل روشن می‌شود این است که چگونه و چرا این سازمان‌ها گردهمایی نشریات و دیدگاه‌های بنیادها را تأیید و تقویت می‌کنند و از سوی پژوهش‌گران و محققان بر فعالیت بنیادها مهر مشروعیت زده می‌شود.

فصل ششم

به بررسی بینش فن‌سالارانه می‌پردازد که در تمام فعالیت‌ها و برنامه‌های عمده بنیادها به عنوان سرمایه فرهنگی، مشهود است و پیامدهای این باور را در ارزیابی برنامه و راهبرد فن‌سالارانه بیان می‌دارد. همچنین به بازتولید و کنترل سرمایه فرهنگی از طریق به‌کارگیری فناوری پیچیده می‌پردازد که بهترین راه برای دستیابی به اهداف گردانندگان بنیادها به‌شمار می‌رود و تحلیل می‌نماید که چگونه تصمیمات بنیادها بر مبنای به‌کارگیری فناوری برای ایجاد تغییرات اجتماعی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. توجه به تناقضات بشردوستانه لیبرالی نیز از موضوعات مورد نظر این فصل است. در پایان این فصل، نویسنده اذعان می‌دارد که بنیادها برای آنچه می‌کنند در برابر هیچ فرد یا سازمان مستقل دیگر پاسخگو نیستند!